

۱- بررسی سیاستهای اقتصادی تعیین و کنترل قیمت

جهان امروز جهان دیروز نیست. جمعیت‌های انبوه، شهرهای بزرگ، ارتباطات وسیع و بهره‌برداریهای کلان و سریع‌ازمنابع، از ویژگیهای جهان امروضاست. جهان امروز ساده نیست و دارای پیچیدگیهای بیشماری است. جوامع مختلف، درجهت پاسخگویی بسه پیچیدگی وسایل ومشکلات مبتلابه آن، راههای مختلفی را ارائه کرده وپیموده‌اند، اما در این میان ویژگی مشترکی برای همه آنها وجود دارد وآن افزایش نقش دولت در امور جامعه است. دولت‌ها امروز تنها مسئول حفظ امنیت ونظم جامعه نیستند، بلکه آنها درکل وکم وبیش مسئول تنظیم روابط روبهرشد، بین افراد جامعه در داخل و بین افراد جامعه وخارج نیزمی باشند. از حوزه‌هایی که نقش دولت در آن غیرقابل اغماض است، نقش وتأثیر آن در روابط اقتصادی واقتماء جامعه است. در حوزه اقتصاد، امروزه در اغلب کشورها دولت ناظر تنها نیست، بلکه خود عامل است و بسیاری از اوقات نقش تعیین کننده‌ای در تنظیم روابط اقتصادی بین افراد جامعه واقتماء جامعه داراست.

دخالت دولت در بررسی، تعیین، تثبیت و کنترل قیمت سابقه‌ای طولانی دارد. اما این دخالت در هنگام جنگ صریح تر و شدیدتر بوده و پس از شیوع تورم در جهان وسعت بیشتری یافته است. کمتر اتفاق افتاده است که جامعه‌ای بانرخ تورم دو رقمی مواجه شده باشد و با این وجود دولت در قبال آن عکس‌العملی نشان نداده باشد. در اغلب موارد عکس‌العمل دولت، کنترل قیمت‌ها بوده است که شدت وضعف این کنترل البته به نوع وماهیت دولتها بستگی داشته است. در این مقاله سعی بر آنست که در این باره قلم زده شود، محدودده

عملی اصطلاحات مورد استفاده در این مورد روشن گشته و جایگاه نظری کنترل قیمت بررسی شود. دلایل و موارد تعیین، تثبیت و کنترل قیمت و نتایج حاصله از آن بررسی شده و به قضاوت گذاشته شود و در نهایت ضمن ارائه تاریخچه‌ای از کنترل قیمت در کشور، شرایط جامعه خودمان نسبت به استفاده از سیاست کنترل قیمت‌ها و مهارت‌ورم ارزیابی گردد.

اولین نکته‌ای که باید روشن گردد اینست که بررسی و تعیین قیمت با دهدف‌کاملاً مختلف ممکن است انجام گیرد. یک وقت قیمت یک کالا بررسی و تعیین میشود برای تضمین، حفظ و حمایت آن از سوی دولت و یک وقت است که قیمت بررسی و تعیین میشود برای اینکه دولت جلوی افزایش آنرا گرفته برای آن حدی قرار دهد.

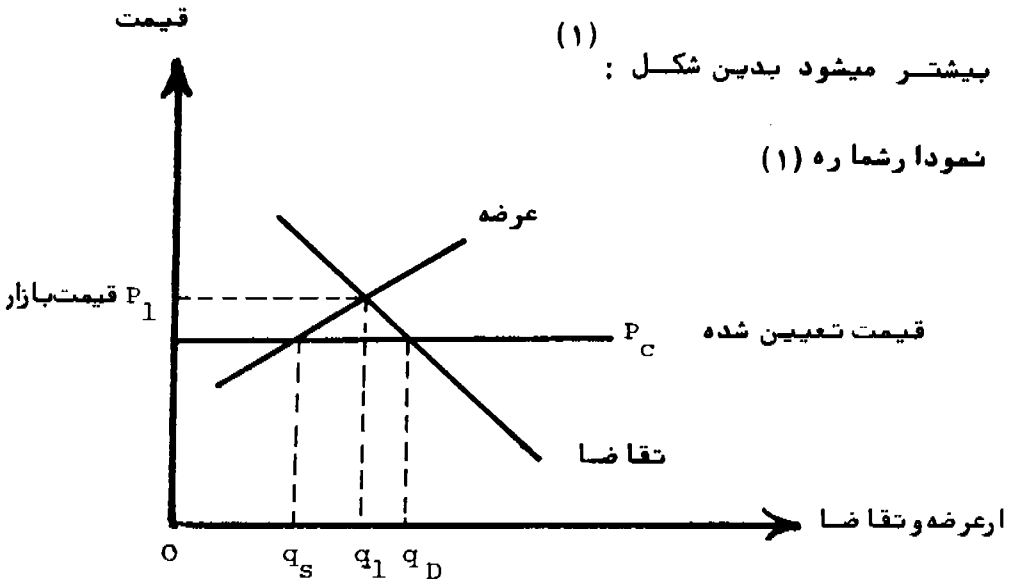
تعیین قیمت از نوع اول که معمولاً بمنظور حمایت از بخش‌های تولیدی ضعیف جامعه - ضعیف بمعنای ضعف قدرت در بازار یعنی ضعف تولیدکننده در مقابل خریدار (تقاضاکننده اولیه) - صورت میگیرد معمولاً با تعهد و ضمانت‌کاربرد آن توسط خود دولت همراه است. برای مثال دولت بمنظور جلوگیری از تنزل تولیدگندم، برای آن نرخ تضمینی تعیین میکند. یعنی قیمتی برای گندم تعیین میکند که خود نیز ضامن خرید آن به آن قیمت میباشد. این امر باعث میشود که در اثر رقابت بخش خصوصی با دولت، نرخ مزبور به مرور به قیمت حداقل برای کالای تبدیل شود. مگر آنکه دولت در تضمین نرخ مزبور و خرید کالای توسط خود، از قدرت و اختیارات انحصاری خود استفاده نماید. این نوع تعیین قیمت و تضمین آن، معمولاً در کشورهای جهان سوم مورد استفاده قرار میگیرد و در کشورهای پیشرفته چنانچه مورد استفاده قرار گیرد محدود به تعداد معدودی از کالاهاست که از جمله کالاهای

اساسی مورد نیازها را برای مصرف و یا صادرات بشمار میروند.

تعیین قیمت معمولاً "بمنظور کنترل قیمت انجام میشود. با روش های مختلف، قیمت کالاها بررسی شده و قیمت واحدی بعنوان قیمت کالا تعیین و لازم الاجرا میگردد. بررسی قیمت، شیوه بررسی حسابهای هزینه تولید و تعیین قیمت کالا بر اساس هزینه های تأیید شده میباشد. لکن تعیین قیمت، منحصر بدین روش نیست. مثلاً "قیمت کالادر تاریخ معینی میتواند تثبیت گشته و قیمت واحد و سراسری کالاتعیین گردد. تعیین قیمت با این هدف معمولاً در هنگام افزایش سطح عمومی قیمتها صورت میگیرد و از قیمت بازار کالا پائین ترمیبا شد. قیمت تعیین شده لازم الاجراست و ضامن اجرای آن کنترل است که توسط دولت از طریق مأموران ویژه اعمال میشود. این نوع تعیین قیمت همراه با تثبیت و کنترل شدیدتر در زمان جنگ نیز صورت میگیرد که معمولاً همراه با ضرورت دخالت دولت در امر توزیع کالا میشود. مشکلی که در این مواقع پیش می آید اینست که قیمت کالاجقدر تعیین گردد که پس از تثبیت و اعمال آن در بازار، تولیدکننده و مصرف کننده هیچکدام زیان نبرند و یا اگر با طبع اقتصاددانان گفته شود اینک هر دو نفع ببرند. چنانچه قیمت کالا از حد متوسط هزینه های تولید کالا با ضافه خدمتوسطی بعنوان سود معقول، پائین تر تعیین گردد موجب انحراف در رفتار تولیدکننده و مصرف کننده خواهد شد. زیرا تولیدکنندگان تشویق میشوند از هزینه ها بکاهند که کاستن هزینه ها در این مواقع معمولاً بمعنای کاهش کیفیت کالا است. مصرف کنندگان نیز رفتار خود را چنان تنظیم میکنند که این کالای ارزان راحتی - المقذور جانشین کالاهای دیگر نمایند چرا که قیمت نسبی کالای پائین آمده است. شکاف بین عرضه و تقاضای کل هر روز

(۱) بیشتر میشود بدین شکل :

نمودار شماره (۱)



شکاف بین تقاضا و عرضه که در این شکل فاصله $(q_D - q_S)$ است بر قیمت کالا فشار وارد می‌آورد و بدین ترتیب تولیدکننده در بازار مواجه با هجوم متقاضیانی میگردد که بسیاری از آنان بالاتر از نرخ تعیین شده حاضر بخرید کالای باشند.

بنا بر این تعیین قیمتی پائین تر از قیمت بازار برای کالا از یکطرف تولیدکنندگان را به کاهش کیفیت کالای کشاورزان و از طرف دیگر موجب اختلال در قیمت‌های نسبی شده، تقاضای کالا را بطور غیراقتصادی بالایی برد. بنابراین، از یکطرف منابع تولید را از عرضه تولید آن کالا دور ساخته به تولید کالاهای دیگر تشویق می‌نماید و از سوی دیگر مصرف‌کنندگان را بدون ایجاد عوامل اقتصادی، به مصرف زیاد یک کالای منجر به استفاده بیشتر منابع تولید آن خواهد شد. یکی از مشکلات اساسی تعیین و کنترل قیمت در اینگونه موارد اینست که ابتدا با قیمت گذاری بر چند کالا که معمولاً کالاهای اساسی هستند -

(۱) : میزان کاهش تولید و عرضه و افزایش تقاضا، بستگی به کشش قیمتی عرضه و تقاضا دارد. یعنی منوط به در صد عکس العمل عرضه و تقاضا در قبال درصد تغییرات قیمت است.

شروع شده ، بمرور به کل نظام قیمتها سرایت می یابد . نظام قیمتها دامی است که پای دولت را به تعیین و کنترل قیمت اغلب کالاها می کشاند . زیرا در اقتصاد مبتنی بر بازار ، تخصیص منابع بر اساس مکانیسم قیمت‌های نسبی صورت میگیرد و تغییر قیمت‌ها به تغییر تخصیص منابع منجر خواهد شد .

(۱)

اما واقعیت بحث پیچیده تر از آنست که اقتصاددانان لیبرال عنوان می نمایند و یا شاید منصفانه تر اینکه لااقل امروز واقعیت‌ها تغییر بسیار کرده است و بسیار متفاوت از واقعیت‌های قرون هیجده و نوزده می باشد . بحث تعیین کننده در واقع اینست که آیا نظام قیمت‌های نسبی که در شرایط بازار برقرار میشود تأمین کننده بهترین اقتصاد و بهروزی کامل مصرف کنندگان و تولید کنندگان میباشد؟ آیا کفایت قیمت‌های نسبی با سنگینی وزنه قدرتهای بزرگ تولیدی پائین و بالا نمی رود؟ اگر قدرتهای تعیین کننده‌ای در بازار وجود دارند که بر جریان‌ها تأثیر فاحش میگذارند و قیمت‌های نسبی را در جهت منافع دراز مدت خود متأثر میسازند پس چرا باید تعیین و تثبیت قیمت توسط دولت است بی چون و چرا محکوم باشد؟ اگر این دخالت ، طوری قیمت‌های نسبی را تغییر دهد که بازار ، در تعادل نیروها و عوامل عرضه ایجاد میگرد چنانچه باید آنرا از پیش محکوم ساخت و در اینجا به این نکته می رسیم که آنچه محکوم به شکست است فی نفسه هدف دولت در تعیین و کنترل قیمت نیست بلکه در اشکال و روش‌هایی است که هدف مزبور به اجرا درمی آید .

(۱) گروه اقتصاددانانی که مدافع عدم دخالت کامل دولت در امور اقتصادی بوده طرفدار ایده "بگذار آزاد باشد، بگذار خود بچرخد" و یا "Laissez Faire, Laissez Passer" هستند .

دلایل و موارد تعیین و کنترل قیمتها

همچنانکه گفته شد مهمترین دلایل توسل به این سیاست ، جنگ و بیروتورم بوده است . سهمیه بندی کالا و صدور فرامین و قوانین در جهت حفظ و تثبیت قیمت های رسمی تعیین شده سیاست های مکمل یکدیگر است که در جهت تخفیف نا برابریها و نا ملایقات داخلی و کسب قدرت در تنظیم کامل روابط خارجی صورت میگیرد . اغلب کشورهای درگیر در جنگ اول و دوم جهانی برای تنظیم بهتر امور داخلی و خارجی و بسیج اقتصاد در جهت پیروزی در جنگ از چنین سیاستی پیروی کرده اند .

سیاست قیمت گذاری و کنترل قیمتها در اقتصادهای ارشادی ، سیاست رایجی بوده است . این سیاست در اقتصادهای آزاد سرمایه داری غربی پس از تورم های توأم با رکود در دهه هفتاد میلادی مورد استفاده قرار گرفته است . کشورهای جهان سوم عمدتاً " دارای اقتصاد ارشادی هستند و دولت در اینگونه کشورها هم به عنوان راهنما و سیاستگذار مؤثر واقع میشود و هم به عنوان سرمایه گذار و عامل . اما آنچه مهم است اینست که دلایل و چگونگی اعمال این سیاست در کشورهای جهان سوم و کشورهای پیشرفته سرمایه داری متفاوت است . در کشورهای جهان سوم اساساً " نیروی انسانی غیرماهر کمیاب نیست . بنا بر این سهم فرد در هزینه تولید اکثر محصولات با اندازه کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیست . بنا بر این در کشورهای جهان سوم ، در شرایط عادی و در زمان افزایش قیمتها ، تعیین و تثبیت قیمت بیشتر با دلایل و اهداف ذیل در دستور قرار میگیرد :

— اجرای برنامه های توسعه اقتصادی از جانب دولتها اغلب توسل به کسربودجه ، استقرار از سیستم بانکی ، و نهایتاً " انتشار اسکناس را ایجاب می نماید .

- افزایش مخارج دولتی ، بویژه آن بخشی که در رشته‌های آموزش ، بهداشت و درمان و رفاه صرف می‌شود موجبات افزایش تقاضا را فراهم آورده و تورم زاست (در کوتاه مدت عرضه ثابت فرض شده است) .

- تورم موجب فشار به مستضعفین و طبقه متوسط، که بخشی از آنان را تحصیل کرده‌ها و کارمندان دولت تشکیل می‌دهند ، میشود . لذا دولت بمنظور رفع این فشار و یا تخفیف آن متوسل به سیاست کنترل قیمت میگردد .

- سیاست تعیین و تثبیت قیمت کالاها و خدمات همیشه همراه با تثبیت مزد و حقوق نیست و در مواردی که هست اغلب مقدم بر آن درپیش گرفته میشود .

- تورم ، گرانی و گرانفروشی زود تبدیل به نارضایی عمومی میشود و محدودیت مزد و حقوق بیش از آنچه به عنوان سیاستی خیراندیشانه پذیرفته شود ، موضع گیری دولت در قبال مزد و حقوق بگیران شناخته میشود . بعلاوه در اغلب کشورهای جهان سوم ، دولت خود متعهد به دفاع از اقشار محروم و مستضعف است و آنها خود دارای تشکیلات و سازمان جداگانه‌ای نمیباشند . بجای اتعاده ، دولت از حقوق کارگران دفاع میکند و بجای سازمان صنفی ، باز خود دولت از حقوق اصناف محروم دفاع میکند . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری وضع کاملاً مشابه نیست و تعیین و تثبیت قیمتها معمولاً "بدلائل و روشهای ذیل صورت میگیرد :

- برای مقابله با کساد و بیکاری رویتزاید دولت متوسل به سیاست انبساط پول (Monetary Expansion) میشود تا موجبات رونق کسب و کار را فراهم آورده با بیکاری مقابله نماید .

- افزایش پول در مسیر مخارج ، تبدیل به افزایش تقاضا شده باعث افزایش سطح عمومی قیمتها میشود .

- برای مقابله با تورم و افزایش عمومی قیمت‌ها دولت متوسل به سیاست تثبیت مزد و حقوق میگردد. کارفرمایان و اتحادیه‌های کارگری - بعنوان طرفین قرارداد استخدام نیروی کار - با مقررات و قوانین محدود میشوند.

- درقبال تثبیت مزد و حقوق دولت واحدهای تولیدی را وادار میکند تا اطلاع ثانوی کالاهای خود را بنرخ ثابت تعیین شده عرضه نمایند. در اوایل دهه ۶۰ هفتادمیلادی دولت آمریکا ناگهان برنامه‌های را اعلام کرد که شامل اهداف ذیل بود:

- احیاء و افزایش قدرت رقابتی آمریکا در برابر دیگر کشورها که بر اثر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و نهایتاً افزایش بهای کالاهای صادراتی تا حدود زیادی کاسته شده بود.

- کاهش مالیات‌ها که از اهداف آن افزایش درآمد واقعی و سطح تقاضا و نهایتاً کاهش بیکاری بود.

- تثبیت مرزها و قیمت‌ها برای ۹۰ روز و افزایش کنترل شده بعدی آن. در مرحله دوم، برای دستمزد یک کمیته ۱۵ نفره و برای قیمت یک کمیته ۷ نفره پیش‌بینی شد. دستورالعمل این کمیته‌ها و خط مشی اصلی آنها، افزایش قیمت‌ها حداکثر تا ۲/۵ درصد و افزایش دستمزدها حداکثر تا ۵/۵ درصد تعیین شد.

در مرحله سوم، دولت سیاست کنترل را محدود نمود و بجای کمیسیون قیمت، شورای تعیین هزینه تأمین زندگی تشکیل شد و کمیته دیگری نظارت بر اجرای تصمیمات کمیسیون پرداخت را بعهده گرفت. مرحله چهارم، شبیه مرحله دوم بود و کلاً شکست خورد و این برنامه در ۳۰ آوریل ۱۹۷۴ پایان یافت.

در مجموع، در کشورهای جهان سوم، تعیین و تثبیت قیمت‌ها اساساً

به منظور حمایت از مستضعفین و طبقه متوسط و در راستای توسعه اقتصادی کشور و اجرای برنامه‌های عمرانی پیش‌بینی شده اعمال می‌شود. در راستای تأمین و تضمین توسعه اقتصادی از طریق توسعه صادرات نیز با افزایش قیمت‌های داخلی مبارزه می‌شود تا کالاهای تولید داخلی قدرت رقابتی خود را حفظ نمایند. در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری سیاست تثبیت و کنترل قیمت در مواجهه با تورم وقتی در پیش گرفته می‌شود، که معمولاً "تورم از نرخ رشد دورقمی برخوردار شده باشد. به عبارتی دیگر در کشورهای جهان سوم این سیاست، سیاستی تهاجمی است و دارای استمرار و دفعات استفاده بیشتری است، در حالیکه در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری این سیاست تدافعی و موقتی بوده و زدکنا رگذاشته می‌شود. در زمان جنگ نیز که فشار تورمی بدلیل افزایش مخارج جنگی و هدایت منابع تولیدی در جهت تولید وسایل و لوازم جنگی و دفاعی و محدودیت عرضه کالاهای مصرفی وجود دارد، معمولاً راهی جز توسل به سیاست سهمیه‌بندی و کنترل قیمت‌ها باقی نمی‌ماند.

بررسی نتایج کلی تعیین و تثبیت قیمت‌ها

در کاربست مرحله اول سیاست کنترل مزدها و قیمت‌ها در ایالات متحده آمریکا، پس از چند ماه نتیجه آن تنزل شدید تورم قیمت‌ها بود. در مرحله دوم سیاست، روند مزدها همچنان کاهش می‌یافت، اما تورم قیمت‌ها بدلیل تخفیف کنترل و علاقه کارفرمایان به جبران کاهش سودشان در مرحله پیشین کمی شدت یافت. در مرحله سوم تقریباً "مزدها و قیمت‌ها تثبیت شدند. اجرای مرحله چهارم این سیاست مصادف با

(۱): در اوت ۱۹۷۱ توسط نیکسون رئیس‌جمهور وقت آمریکا اعلام و در آوریل ۱۹۷۴ خاتمه یافت.

افزایش چندبرابریهای انرژی گردید که آنرا با شکست مواجه ساخت. بدینا نه‌ترین تحقیقات و مطالعات، اثرات کنترل قیمت ومزدها را درتخفیف تورم انکارنمیکنند بلکه مدعی میشوند که در دوره‌های بعد که کنترل تخفیف مییابد ویا برداشته میشود، تورم، عقب ماندهگیهای دوره قبل را جبران کرده با نرخ بیشتری رشد می یابد. آنها تأثیر این کنترل را بر کاهش نرخ تورم در آمریکا حداکثر ۱/۲ درصد ذکر کرده‌اند. ^(۱) "لیپسی" اثر سیاست کنترل و تثبیت قیمتها در کاهش نرخ تورم را در کمالاترین شکلش، حداکثر ۲ درصد و در حالت‌های خفیف و غیرکامل آن حداکثر یک درصد برآورد میکند. ^(۲) گرچه اکثر اقتصاددانان دنیای غرب بالبداهه مخالف کنترل قیمت و مزدهستند و متمایل باینکه جز آثار و نتایج زیان بخش برای آن برنشانند باینحال اقتصاددانان منصف‌تر از ذکر آثار مثبت این سیاست نیز دریغ نکرده‌اند. نتایج و اثرات کنترل قیمت‌ها و مزدها معمولاً "بشرح ذیل عنوان میگردد:

الف - اثرات مثبت

- از مهمترین نتایج و آثار سیاست کنترل قیمتها، کاهش انتظارات تورمی است. اگر دولت موفق شود مصرف‌کنندگان را قانع نماید که قیمتها و مزدها افزایش بیشتری نخواهند یافت و یا افزایش آنها در حد و تعیین شده خواهد بود آنگاه از فشار تقاضا کاسته خواهد شد.

(۱) برطبق برآورد های Blinder, Newton MAخذ:

EDWIN G. BLINDER, Basic MACRO ECONOMICS, Third Edition, 1983, pp. 362-61.

(۲) "ریچارد لیپسی" در مقاله اش تحت عنوان "سیاست کنترل قیمت - دستبرد:

چگونه میتوان با تلاش برای انجام کار خیری کوچک مرتکب شری کوچک

شد که در کتاب WHICH WAY AHEAD منتشره توسط، THE FRASER Inst.

در سال ۱۹۷۷ آمده است.

زیرا بسیاری از مصرف‌کنندگان که بدلیل انتظار افزایش قیمت ، خریدهای خود را تبدیل به حال کرده‌بوده‌اند منصرف‌گشته‌خریدمذکور را در زمان خود انجام خواهند داد .

– سیاست تثبیت و کنترل قیمت‌ها و مزدها بر توزیع درآ مدت‌آ شیر میگذارد که این تأثیر مستقیم و غیرمستقیم است . تأثیر مستقیم آن ناشی از کنترل دستمزدهای گروههای کارگری و کارمندی قابل کنترل است که در قبایل گروههای نوعا " غیر قابل کنترل پیش می‌آید . تأثیر غیرمستقیم آن بواسطه بالا رفتن مزد و درآ مد در آن نوع از رشته‌های تولید کالا و خدمت است که قابلیت کنترل آنها کمتر است . در این رشته‌ها منابع فراوان تر و در نتیجه ارزانتر عرضه میشوند و سرمایه‌گذاری نیز متوجه آنها میگردد و این بتدریج از هزینه‌ها کاسته و فاصله هزینه تولید با قیمت فروش – از آنجا که قابل کنترل – نمیشود – بیشتر میگردد . نهایتا " در رشته‌های قابل کنترل سود و سرمایه‌گذاری کاهش یافته سطح درآ مد و دستمزدها متعاقبا کاهش میگیرد . – کنترل قیمت‌ها و مزدها بدولت فرصت میدهد تا تغییرات ساختاری لازم را در اقتصاد پدید آورد . چنانچه افزایش عمومی قیمت‌ها ، ناشی از فشار تقاضا در یک بخش و سرایت آن به بخش‌های دیگر باشد ، دولت در سالهای برقراری کنترل قیمت‌ها و دستمزدها فرصت می‌یابد تا بدین‌نگاهی دقیق تر به بخش‌ها و برنامه‌های توسعه ، نگریسته ، شرایطی ایجاد نماید که فشار تورمی در بخش‌های خاص کمتر پیش آید و یا اگر پیش‌آید کمتر به دیگر بخش‌ها سرایت نماید . در فرصت کنترل قیمت‌ها دولت تلاش میکند شرایط رقابتی در اقتصاد را بسط دهد و سرمایه‌گذاری‌های لازم را در ایجاد و توسعه نهادهای تضمین‌کننده رقابت در جامعه بعمل آورد . (عده‌ای از اقتصاددانان را عقیده

براینست که سراسری شدن افزایش قیمت نتیجه وجود و عملکرد نهادهای انحصاری و گروههای متشکل در اقتصاد جامع‌است .

- نیروهای متمایل به مرکزیت در اقتصاد تقویت می‌نماید . کنترل قیمت‌ها و دستمزدها زمینه‌ای برای ورود و گسترش دخالت دولت در امر تولید و توزیع کالاها و خدمات فراهم می‌آورد و بتقویت نیروهای نسی منجر می‌گردد که به دولت نزدیک‌تر بوده‌آن متمایل می‌باشند .

- کنترل قیمت و دستمزد ، البته نه بشدت سهمیه‌بندی ولی به سهم خود در اخلاق و انضباط رفتاری مردم مؤثر است . احساس اطمینان از حمایت دولت ، وجود حدود و مقررات در مورد قیمت‌ها و ایجاد محاکم لازم جهت دادخواهی‌های لازم ، همگی در منضبط ساختن رفتار مردم مؤثر می‌باشند .

ب - اثرات منفی

مهمترین اثرات منفی عنوان شده از سوی اقتصاددانان بشرح زیر می‌باشد:

- اغلب منتقدین بر سیاست کنترل قیمت و دستمزد برآ نند که این سیاست اثرات مخرب بر کیفیت کالاها و تعیین و اعلام یک قیمت بعنوان قیمت سراسری در یک کشور یا منطقه ، نهایتاً " خوب و بد را با یک چوب راندن است .

- تعیین و کنترل قیمت کالاها عملاً " در سطح تولیدکننده دارای بازده مؤثر است . بنا بر این سیاست مزبور موجب می‌گردد که سرمایه‌گذارهای جدید و سرمایه‌ها حتی المقدور از مجرای تولید کالاها و خدمت دورگشته به مجرای توزیع کالا کشانده شوند . زیرا درآمد تولیدکنندگان محدود می‌گردد ، اما درآمد توزیع کنندگان چون کنترل آنان بدین شدت میسر نیست بالنسبه افزایش می‌یابد . لذا بمرور تولیدکنندگان

جامعه تبدیل به واسطه ودلال خواهند شد.

— در کوتاه مدت ممکن است محسوس نباشد، اما در بلندمدت سرمایه‌های اجتماعی در اثر این سیاست از بین می‌رود. دلیل آن اینست که تولیدکالاهای مصرفی و بی‌دوام ممکن است کاهش نیابد چون مورد نیاز عام مردم هستند و در دید مسئولین دولتی قرارداد ارتد. اما تولیدکالاهای سرمایه‌ای و سرمایه‌گذاری در رشته‌هایی که کنترل بر آنها بطرز مؤثری تأثیر می‌گذارد، لطمه خواهد دید. دستگاه‌ها بموقع سرویس نمی‌شوند و قطعات بموقع تعویض نمی‌گردند. علاقه‌بسرایی ابراز ابتکار و نوآوری از بین می‌رود و ظرفیت تولید بتدریج کاهش می‌یابد. این پدیده‌ای است که دهه ۱۰ تا ۱۵ سال بعد به ظهور می‌رسد و بنا بر این مسئولین، جدی بودن خطرات آن را برای حتی حس نمی‌نمایند.

— کنترل قیمت و دستمزد، نیروهای اقتصاد را قطبی می‌سازد. زیرا از یک طرف سیاست تثبیت حقوق و دستمزد، جز در سطح کارمندان دولت و کارگرانیکه دارای اتحادیه‌می باشند قابل اجرا نیست، لکن از سوی دیگر کارگران بدون شکل طبق قراردادهای جداگانه با کارفرمایان با توجه به شرایط روز به توافق می‌رسند و اغلب موفق به جبران نرخ تورم می‌گردند. لذا اعمال تجدید برای افزایش دستمزد اساساً "در مورد قراردادهای دستجمعی امکان پذیر می‌باشد. از اینجا نتیجه می‌شود که دولت بمنظور تضمین اجرای سیاست تعیین و تثبیت قیمت و دستمزد و ادامه آن، متمایل است، کارگران را تشویق به شکل نمایندگی یا تنهایی از طریق توافق با مدیران اتحادیه‌ها است که می‌تواند به گونه‌ای

(۱۱): محمد طبیبیان - اقتصاد کلان (اصول نظری و کاربرد آن). وزارت

برنا مه و بودجه، ۱۳۶۵، ص ۳۵۶.

موثر افزایش مزدها را تحت کنترل درآورد. و این خودگامی است در پی ایجاد نهادی که رقابت لازم در بازار نیروی انسانی را کاهش می بخشد و بالقوه نهادی است که اگر نه در حال حاضر که در آینده در جهت افزایش مزدها که افزایش قیمت‌ها را بدنبال خواهد داشت حرکت خواهد کرد.

- سیاست کنترل قیمت و دستمزد، تمرکز رشته‌های تولیدی را شدت خواهد بخشید. در اقصا غالب کشورها در کنا رو ادهای بزرگ و متوسط تولیدی واحدهای کوچکی نیز وجود دارند که با ایجاد تنوع در محصولات و اتکاء به تفاوت‌های محسوس در آنها موفق به ادامه حیات اقتصادی میگردند. تعیین و تثبیت قیمت واحدی برای کالا و اعمال آن بصورت واحد و سراسری عملاً "موجبات زیان این واحدهای کوچک را فراهم آورده نهایتاً" منجر به خروج آنها از صحنه میگردد. با ادامه سیاست مزبور تولیدکنندگان بزرگ تربتدریج قدرت گرفته، تمکز تولید بیشتر میشود. یعنی مجدداً "یکی از اهداف دولت در مبارزه با تورم که تقویت نهادهای رقابتی است نفی میگردد و عملاً" نهاد تمرکز واحدهای تولیدی تقویت میشود.

- تعیین و تثبیت قیمت باعث میشود که تولیدکنندگان متوسط و تا حدود زیادی تولیدکنندگان بزرگ در جهت مبارزه با آن متحد شوند. سیاست مزبور بصورت خنجری نگریسته میشود که حیات آنها را مورد تهدید قرار میدهد که بطور طبیعی واکنش متحد شدن در قبال خطر اداری خواهد داشت. بنا بر این از این دیدگاه نیز جنبه‌های رقابتی بجای تقویت، تضعیف میشود.

- از پاراگراف‌های فوق یک نتیجه دیگر نیز عاید میشود و آن اینکه بر اثر اعمال این سیاست روابط اقتصادی شکل سیاسی بخود میگیرند. در

شرایط اعمال چنین سیاستی از سوی دولت معمولاً " زمانه می‌توان به موفقیت - کسب امتیاز از دولت - دست یافت که با سازماندهی و تشکیلات لازم ، هیا هوئی عظیم بپا کرد و سروصدائی براه انداخت ، بنا براین مسایل و اهداف سیاسی دستاویز نیل به اهداف کوچک - اقتصادی توسط گروههای خواستار افزایش درآمد قرار میگیرند و کسب امتیازات اقتصادی در پوشش آرمانهای سیاسی صورت میگیرد .

ارزهای مختصری از سیاست تعیین و کنترل قیمتها و مشکلات آن

یکی از مهمترین عوامل موثر در چگونگی اجرای این سیاست ، دیدگاه دولتها نسبت به سیاست مزبور است . اغلب دولتهای غربی و بسیاری از اقتصاددانان کشورهای جهان سوم آن را سیاستی موقت و گذرا میدانند . آنها عمیقاً " مایل به ادامه این سیاست ، هرچند که بنفع مستضعفین جامعه بوده و در کاهش سیر افزایشی قیمتها مؤثر بوده باشد ، نیستند . برخی از دولتها در واقع برای محکوم ساختن این سیاست در نظر مردم کشورشان آن را پیش میگیرند پس نیل به نتایج معکوس با هدفهای تعیین شده ، برای این سیاست نیز نباید چنین دوراز انتظار باشد . مهم تر اینست که چه نوع واحدهای اقتصادی و در چه شرایطی از این سیاست حمایت میکنند و چه نوع واحدهایی در مقابل آن می ایستند . بنا بر این موفقیت این تصمیم به : تصمیم گیرنده ، نوع تصمیم و متأثران از تصمیم ، بر میگردد .

در مورد تصمیم گیرنده سه حالت مختلف پیش می آید . حالت اول وقتی است که تصمیم بر اساس یک برنامه ریزی بلندمدت اقتصادی اتخاذ گردیده و کنترل قیمت خود جزئی از برنامه عمومی اقتصادی

دولت است. حالت دوم وقتی است که دولت در برنا مهریزی کوتاه مدت خود آنرا گنجانده و تا زمانی که ضرورت اجرای یک برنا مهاقتصادی، اضطراری خاص و یا حمایت از متضررین تورم ایجاد می نماید، مصمانه آن را اجرا میکند. حالت سوم وقتی است که فشار افکار عامه یا یک عامل اتفاقی، تصمیم گیرنده را با اتخاذ آن واداشته است.

حالت اول اساساً " ویژه کشورهای با اقتصاد برنا مهریزی متمرکز، حالت دوم ویژگی بسیاری از کشورهای جهان سوم و حالت سوم ویژگی کشورهای پیشرفته سرمایه داری می باشد. در حالت اول عزمی برای دولت وجود ندارد که برنا مهریزان از پیش تعیین کرده اند اما موفقیت در حالت دوم بستگی به عزم دولتها در اجرای آن دارد و در حالت سوم عزم دولت ها اغلب سست است و جزم نیست. عامل دوم کسبه در کیفیت اجرای سیاست مهم است نوع سیاست متخذه است که عمدتاً "به چگونگی تعیین قیمت و کنترل آن، و به داده منتهی مراتب قیمت رسمی و وسائل اجرائی مورد استفاده بر میگردد. عامل سوم یعنی متأثرین از تصمیم یا سیاست، مهمترین عامل مؤثر بر اجرای سیاست مذکور اند. واحدهای اقتصادی بطرق ذیل نسبت به آن واکنش نشان می دهند.

– مدیران واحدهای اقتصادی متعهد که اساساً " از سیاستهای اقتصادی جانبداری کرده، ناملايمات موقتی را به امید آینده ای روشن تحمل مینمایند.

– مدیران واحدهای اقتصادی که می اندیشند در مجموع و در بلندمدت این سیاست بِنفع آنها تمام میشود. اینها معمولاً " یا واحدهای بزرگتر اقتصادی اند و یا واحدهای نوپائی هستند که دولت قول حمایت از آنها را داده است. واحدهای بزرگتر، از یکطرف ناچار به تبعیت هستند، زیرا کاملاً " کنترل پذیر اند و از طرف دیگر فکر میکنند که با

یکسان شدن قیمت و فشار قیمت بر تولیدکنندگان کوچک، تنوع محصولات کمتر شده، یکنواختی و یکسانی بیشتر گردیده، جانشینی کالاهای مشابه افزایش یافته و بنا بر این در بلندمدت شرایط تفوق اقتصادی کامل آنها فراهم می گردد. پس آنگاه میتوانند از قدرت انحصاری حاصله علیه سیاست مزبور در جهت منافع خود استفاده نمایند.

— مدیران واحدهای اقتصادی که در بازار کالای قیمت ساز هستند (Price-Maker) و قیمت کالای مشابه تولیدکنندگان کوچک، اساساً "تابع قیمت آنان است. اینان معمولاً" علیه سیاست تعیین و کنترل قیمت هستند.

— از سطح تولیدکننده که بگذریم، جامعه وسیعی از متأثران این تصمیم سیاست را توزیع کنندگان و واسطه‌ها تشکیل میدهند. اجرای سیاست مزبور در حیطه توزیع کالاها "به سه حالت مذکور قبلی بستگی دارد. لکن واسطه‌ها و توزیع کنندگان اساساً "با تعیین و کنترل قیمت مخالفاند. علت اصلی مخالفت آنها همیشه سودجویی و فرصت طلبی نیست. بسیاری از آنان به کار و کسب با دوام و دور از تلاطم، که زندگی آسوده‌ای را برای کاسبکار و خانواده‌اش با رمغان بیاورد بیشتر متمایل هستند تا سودهای بادآورده و زندگی پرافت و خیز. دلیل اصلی مخالفت آنها اینست که برخلاف عرصه تولید که اغلب هزینه‌ها کمیت پذیر و قابل احصاء اند و بنا بر این دیرپا زود میشود آنها را به قیمت گذاران دولتی قبولاند، دروادی توزیع هزینه‌ها بی وجود دارد که گاه غیر قابل احصاء اند و گاه — و اغلب — از نظر مقامات رسمی و مسئول غیرموجه می باشند. توزیع کنندگان با شناخت مشتری، طبقه بندی و تمیز مشتریان از یکدیگر که گاه همراه با شگردهای روانی و پیچیده‌ای است فعالیتی خاص و متفاوت انجام داده تا تأثیر قاطعی بر فرآیند

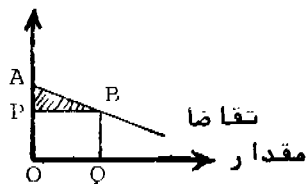
"انتخاب" مصرف‌کننده میگذارند. در این سطح و در شرایط خاص، مطلوبیت کالا در نظر مشتری بالا رفته راضی‌به واگذاری مازاد مصرف‌کننده (Consumer Surplus) یا "اضافه رفاه مصرف‌کننده" به توزیع کننده می‌گردد. ^(۱) بعلاوه در شرایط خاص بسیاری از کشورها، مازاد مصرف‌کننده از این حد نیز بیشتر است، زیرا میزان مازاد مصرف‌کننده، که در اینجا تعریف شده مبتنی بر پذیرش اصل حاکمیت مصرف‌کننده در اقتصاد است. چنانچه در اقتصاد مملکت بدلیس — تنگنای فراوان این اصل قابلیت اعمال و نفوذ نداشته باشد شاید در شرایطی به اصطلاح حاکمیت "واسطه" یا "توزیع کننده" —

یا حاکمیت "تولید کننده — برقرار شود و در آن صورت مازادی که جذب می‌شود بیش از گذشته بوده، تابع قدرت توزیع کنندگان در تغییر شکل منحنی تقاضا می‌گردد و ممکن است در نهایت طوری شود که مصرف‌کنندگان حاضر شوند جهت تأمین مقدار معینی از یک کالا قیمت‌های بسیار گزاف بپردازند. مطالب فوق را مختصراً "بشکل زیر می‌توان جمع بندی کرد.

۱- از ناحیه تصمیم گیرنده، ضمانت اجراء سیاست مزبور تا حدود زیادی موکول به نقش و جایگاه دولت در الگوی توسعه و پیشبرد برنامه‌های اقتصادی است.

(۱) در شکل شماره ۲ سطح‌ها شور خورده را "مازاد مصرف‌کننده" یا "اضافه رفاه مصرف‌کننده" گویند. که معادل است با تفاوت سطح $ABQC$ از سطح $PBQC$ و یا به عبارتی برابر است با بهایی که مصرف‌کننده برای تأمین مقدار Q از کالا حاضر به پرداخت بسوده است یا بهائی که بابت خرید مقدار Q عملاً "پرداخت می‌کند (در بازار رقابت کامل).

قیمت



تقاضا

۲- از ناحیه نوع تصمیم، موفقیت سیاست مزبور بستگی به چگونگی تعیین قیمت‌ها و دستمزد، مکانیسم تغییر کنترل شده آنها و نوع عوامل اجرایی مورد نیاز دارد.

۳- از ناحیه متأثرین از سیاست، اساساً "موفقیت آن موکول به نقش واسطه‌ها و توزیع کنندگان در اقتصاد جامعه، نوع واحدهای تولیدی حاکم بر اقتصاد جامعه، ارتباط و همکاری این دو با یکدیگر و با هدفهای سیاست مزبور است.

بطور خاص در مورد کشورهای جهان سوم از آنجا که توزیع کالاها و خدمات اهمیت بسیاری برای عملکرد اقتصادی جامعه دارد و معمولاً محرومیت‌ها و نیازهای سطح تقاضا را اغلب بالاتر از میزان عرضه تعیین می‌نماید، لذا موفقیت سیاست مزبور تا حدود خیلی زیادی موکول به میزان وزنه دولت در اقتصاد جامعه و ایجاد کانالهای لازم بین واحدهای تهیه و تأمین کالا از یکطرف و مصرف کنندگان از طرف دیگر است.

در اینجا لازم است مرور مختصری بر سیاست تعیین و کنترل قیمت و عوامل مؤثر بر موفقیت این سیاست در کشورمان داشته باشیم. سابقه تورم و افزایش عمومی سطح قیمت‌ها در کشورمان بسینه سالهای آخر دهه ۴۰ برمیگردد. در دهه پنجاه هجری شمسی بسینه افزایش چند برابر بهای نفت و تأثیر آن بر قیمت کالاهای وارداتی نرخهای تورم دو رقمی در اقتصاد کشور ثبت گشت و در نهایت سال ۱۳۵۶ مواجه با نرخهای تورمی معادل ۲۵ درصد بود. نرخ تورم در سال ۱۳۵۸ رقم ۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۵۹ رقم ۲۳/۵ درصد را ثبت کرد در سالهای ۱۳۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ نیز تورم همچنان به پیش تاخت تا اینکه در سال ۱۳۶۴ بمیزان زیادی مهار گشته و نرخ تورم به کمتر

از ۵ درصد در سال مزبور کاهش یافت. از سال ۱۳۶۵ به بعد سطح عمومی قیمت‌ها مجدداً "با نرخ دورقمی افزایش خود را از سر گرفته و ادامه داده است.

در حوزه تعیین، تثبیت و کنترل قیمت، اولین بار در سال ۱۳۵۰ در قانون نظام صنفی که در ۶۵ ماده به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید کمیسیون‌های جهت تعیین نرخ برای کالاها و خدمات و نظارت بر اعمال آنها پیش‌بینی شد. قسمتی از ماده ۴۵ قانون نظام صنفی مزبور بدین شرح است:

"تبصره: کمیسیون نظارت مکلف است نرخ آن عده کالاها و یا خدماتی را که رعایت آن بوسیله افراد و یا واحدهای صنفی لازم می‌باشد تعیین کند" (۱)

در اوایل سال ۱۳۵۲ که سال شروع تورم دو رقمی در کشور بود هیئت عالی نظارت، مرکز کنترل و نظارت بر قیمت‌ها را رسماً "بعده گرفت. در ۱۶ مهر ماه ۱۳۵۲ "مرکز بررسی قیمت‌ها" جهت بررسی قیمت‌ها و مقابله فوری با افزایش قیمت‌ها تشکیل شد. (۲) بدین ترتیب قیمت کالاها در خرداد ماه ۱۳۵۲ بعنوان نرخ رسمی آن تثبیت شد و تغییر آن موقوف به اعلام قیمت جدید از سوی مرکز مزبور گردید.

در تیر ماه ۱۳۵۳ در قانون تشکیل وزارت بازرگانی نیز مجدداً "تشکیلات مرکز بررسی قیمت‌ها پیش‌بینی شد که علاوه بر قیمت کالا برای واحدهای تولیدی، تعیین قیمت خرده‌فروشی نیز که قبلاً "از وظایف اتاق اصناف بود بعده آن گذاشته شد. قیمت‌های تعیین شده توسط کارشناسان مرکز، به شورای بنام شورای قیمت‌ها بریاست، نخست‌وزیر جهت اتخاذ تصمیم پیشنهاد می‌گردید. در اساسنامه مرکز بررسی قیمت‌ها که در سال ۱۳۵۴ تصویب و

ابلاغ گردید از کمیته دائمی برای نظارت و تثبیت قیمت‌ها ذکری به میان نیامده و بجای آن از تشکیل هیئت‌های قیمت‌گذاری نام برده شده

(۱): مرکز پژوهش‌های بازرگانی. قیمت‌ها. ص ۳۱.

(۲): همان، ص ۳۲.

است^(۱) در تاریخ بیست و دوم تیرماه ۱۳۵۶ سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تاسیس و جای مرکز بررسی قیمت‌ها را گرفته بعدها نام سازمان مزبور به سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان تبدیل یافت و امر بررسی قیمت‌ها، تعیین نرخ و انتساب نرخ‌ها جهت کالاهای تولید داخل و وارداتی در این سازمان انجام گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز قیمت بسیاری از اقلام کالاهای تولید داخلی و وارداتی، تعیین، بررسی و یا تجدید نظر شده، اعلام گردیده است. کمیته امور صنفی اساساً "مسئول نظارت در اجرای نرخ کالاهای در سطح خرده فروشی است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بویژه بعد از شروع جنگ تحمیلی که آتش تورم زبانه کشید، دولت اقدام به سهمیه‌بندی کالاهای اساسی مینماید. قیمت این کالاهای توسط دولت تعیین و بعنوان نرخ رسمی آنها اعلام میشود. سهمیه تعیین شده، بمیزان معین و براساس همیکن قیمت باید فروخته شود. روغن، قند و شکر، برنج و وارداتی، گوشت، صابون، پودرهای شوینده، مرغ و تخم مرغ، کره و پنیر و وارداتی، بنزین، نفت از این جمله‌اند.

در مورد صادرات نیز دولت تعیین نرخ مینماید و این نرخ اساساً " توسط کمیسیون نرخ‌گذاری تعیین میگردد.

در مورد به‌کارگیری سیاست تعیین و کنترل قیمت در کشورمان نکات ذیل قابل اشاره است:

– در تکمیل سیاست سهمیه‌بندی در شرایط جنگ تحمیلی، اتخاذ سیاست کنترل قیمت بنا به اقتضای مصالح کشور سیاست درستی است، دولت باید مواظب باشد و دقت نماید ما مورینی که این وظیفه را به‌عهده

(۱) – همان . ص ۴۴.

میگیرند و اقعا "مؤمن، مصمم و علاقمند به کنترل قیمت باشند و طوری نشود که زمانی پس از شروع، عملاً" دنباله رو و اوضاع و احوال روز شده، حقوق آنان نیز باری بردوش جامعه گردد. موفقیت کنترل قیمت در شرایط جنگی منوط به اعمال نظارت دولت در امر توزیع و فروش کالا است. مجازات شدید که خاص شرایط جنگی است و در اغلب کشورهای درگیر جنگ معمول بوده است نیز میتواند نهایتاً مورد استفاده قرار گیرد.

- نباید به تبعیت از این دام منطقی، که قیمت‌ها سلسله‌ای بهم پیوسته است، دولت در صدد تعیین و کنترل قیمت همه‌کالاها برآید. تعیین قیمت برای کالاهای اساسی امری از مصرفی و تولیدی نهایتاً "موجبات تعدیل سایر قیمت‌ها را در صورت موفقیت فراهم خواهد کرد.

- قیمت‌های نسبی حاکم را نباید تقدیس کرد و چنین پنداشت که تغییر آنها اگر امکان نپذیرد حتماً "بزیان جامعه هست. ارزیابی نهایی منوط به تأثیری است که سیاست مزبور در تسریع نیل با اهداف برای دولت بوجود میآورد. چنانچه اثرات عملی این سیاست با توجه به هدفها و ارزشها مطلوب باشد، نهایتاً "و بتدریج تغییراتی ساختاری را در اقتصاد جامعه پی خواهد ریخت که موافق تغییرات بوجود آمده در قیمت‌های نسبی باشد و ساختار تغییر یافته، نه تنها قیمت‌های نسبی بوجود آمده را تکرار نماید، بلکه تأثیرات مثبت خود را بر سایر قیمت‌های نسبی نیز تسری بخشد. این امر همراه با سرمایه‌گذاری‌های لازم از سوی دولت، نهایتاً "موجبات تحقق هر چه سریعتر و بهتر اهداف اقتصادی و حتی اجتماعی دولت را فراهم خواهد کرد.

- سیاست مزبور نباید ابداً بدی نگریسته شود. همچنانکه نباید موقت و گذرا طرح گردد. بلکه باید تا زمانی که ضرورت اعمال آن وجود دارد در جریان باشد. دولت باید همراه با کنترل قیمت‌ها، تغییرات ساختاری لازم را نیز چنان در اقتصاد جامعه بوجود آورد که امر کنترل بیرونی تبدیل به قانون درونی و

انگیزی اقتصاد جامعه گشته ، نیاز به نیروهای انتظامی، مامورین و بازرسین بمرور منتفی گردد .

- پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ما حجم عظیمی از اقتصاد کشور بویژه در حوزه تولیدات صنعتی و معدنی به کنترل دولت درآمده است . بخش مهمی از تولیدات کشاورزی و صنعتی و معدنی نیز در کنترل نهادها و بنیادهایی است که ما هیتا " باید در جهت مصالح جامعه و بویژه مستضعفین آن حرکت نمایند . لذا دولت در اجرای سیاست کنترل قیمت در مراحل تولید کالا و حتی مراحل تولید بخشی از خدمات نگرانی ندارد و یا کمتر نگرانی دارد .

- حجم عظیم نیروی انسانی شاغل در بخش خدمات که سهم مهمی از آنرا واسطه‌گری و مشاغل مربوط به توزیع کالا تشکیل میدهد همراه بسا سرمایه‌های سیال و غیر قابل کنترل در بخش مزبور و همچنین نگاهی به عملکرد اقتصاد کشور در چند سال اخیر همگی حکایت از آن دارند که موفقیت‌آجرائی سیاست کنترل قیمت در کشور ما در گرو حل مسأله واسطه‌ها می‌باشد . هر قدر دولت بتواند موثرتر در این حوزه از اقتصاد کشور عمل نماید موفق تر خواهد بود . طبعاً "در بلندمدت اقتصاد می‌کند که اقتصاد کشور در جهت سلامت سیر کرده بر جمعیت تولیدکننده کالا در کشور، افزوده گردد . در چارچوب رهنمودهای قانون اساسی در بلندمدت دولت باید با فراهم نمودن وسایل اشتغال و کار برای افراد آنها را بجای توزیع به سمت تولید هدایت نماید . تحقق چنین آرماخی تقویت کانسال‌های مستقیم توزیع نظیر از تولید به مصرف را هر چه گسترده‌تر ایجاد مینماید . در این میان تعاونی‌های مصرف باید بیش از پیش تقویت و فعال گشته ، سهم آنها در توزیع کالا افزایش یابد . بی توجهی به نکته فوق و عمل غیر مؤثر سیاست کنترل قیمت

در حوزه^۶ توزیع کالا نه فقط به سیاست مزبور لطمه میزند و توزیع - کنندگان فرصت طلب را ماهرتر از پیش در کسب سودهای کلان و باد آورده ترغیب مینماید، بلکه لطمه‌ای اساسی نیز به جریان تولید کالا در کشور وارد ساخته، سرمایه‌ها را با شتاب بیشتری از حوزه تولیدات به حوزه^۶ تجارت کالاسوق خواهد داد.

- شرایط کشور ما شرایط جنگ طولانی است، اسکلت فعلی تقاضا در کشور ساختمانی کاملاً^۷ اقتصادی ندارد بلکه در بنای آن عوامل سیاسی، اجتماعی، روانی و فرهنگی نیز بسیار مؤثر میباشند. سهمیه‌بندی سیاست کنترل قیمت بصورت سنجیده^۸ آن قادر است با تقویست انگیزه‌های بلند مدت رفتاری، ساختمان تقاضا را از روزمره‌گی درآورده، پایدارتر نماید. کما اینکه سهمیه‌بندی سهم خود این تاثیرات محدودی داشته است. حتی از نظر اقتصاددانان مخالف نیز حداقل تأثیر سیاست کنترل قیمت کاهش انتظارات تورمی است و اینکه عطف خرید هرچه بیشتر را تا حدودی فرومی‌نشانند.

- قیمتی که برای کالا در هر سطح اعم از عمده و خرده فروشی تعیین - میگردد باید منصفانه بوده، هزینه امراض معقولی را برای توزیع کنندگان آن تأمین نماید.

- قیمت‌ها جز برای برخی از کالاهای اساسی، سراسری نباشد. نظارت محلی و قیمت‌ها نیز اساساً^۹ "منطقه‌ای تعیین گردد. شرایط متنوع کشور ما با توجه به تفاوت فاحش مناطق مختلف از نظر تنگنا و مضایق زیربنایی، اجازه اعمال موثر قیمت سراسری را نداده، عادلانه نیز نمیباشد.

- کسش تقاضا در میان مدت و بلند مدت بیش از کوتاه مدت است. لذا چنانچه اثر سیاست تعیین سقف و کنترل قیمت اثری

انقباضی بر اقتصاد و درآمد جامعه باشد، تأثیر آن در کاهش تقاضا در بلندمدت بیش از کوتاه مدت خواهد بود. این امر بمعنای لزوم استمرار و ضرورت استقامت در تضمین موفقیت برای سیاست مزبور می باشد. نهایتاً "حمایت از مستضعفین و صاحبان درآمد ثابت ایجاب مینماید که ضمن اجرای موثر سیاست کنترل قیمت - هر چند تکرار است ولی باید گفت - دولت بر آن باشد تا با تعیین الگوی توسعه و اجرای برنامه های لازم چنان تغییراتی در ساختار اقتصادی کشور و بازار کار را بوجود آورد که بدون کنترل بیرونی، اقتصادی شکوفا و سالم را برای کشور تضمین نماید. انشاءاً ...

منابع و مأخذ:

1-Hudson, John. Inflation, 1982.

2-Dolan, Edwin G. Basic Macroeconomics, 1983

3-The Fraser Inst. Which Way Ahead?, 1977.

۴- طبیبیان، محمد ا. اقتصاد کلان (اصول نظری و کاربردی). وزارت

برنامه و بودجه ۱۳۶۵.

۵- مرکز پژوهشهای بازرگانی. قیمتها.

۶- موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. نظری اجزالی

به جنبه های اقتصادی تورم. ۱۳۶۴.
